

اعلامیه سیاسی کنفرانس سراسری

"نهضت آینده افغانستان"

در مورد وضعیت بحرانی کشور و راه برونرفت از آن

شهر بن - جرمنی،

۲ سرطان ۱۳۸۶ خ. - (۲۳ جون ۲۰۰۷ م.)

ششسال از سرنگونی الیگارشی طالبی توسط "اتحاد بین المللی ضد تروریسم" سپری می‌گردد. بعد از حملات تروریستی یازده هم سپتامبر ۲۰۰۱ بر قلمرو امریکا، دولت ایالات متحده امریکا و متحدان آن زیر پوشش شعار "مبارزه برضد تروریسم" یورش گسترده نظامی، سیاسی و تبلیغاتی را در سرتاسر جهان برای تأمین هژمونی خویش به راه انداختند. آنان به وطن افغانها نیز هجوم آوردند تا ظاهراً اهریمنی را که خود آفریده بودند نابود کنند.

هجوم نیروهای خارجی در اکتوبر سال ۲۰۰۱ به افغانستان، در آغاز امیدهای واهی را در مورد ختم جنگ، تأمین صلح دوامدار، شکست قطعی ارتجاع سیاه طالبی و کنار گذاشتن نیروهای جهادی و جنگسالاران از صحنه سیاسی کشور به میان آورد.

نیروهای مهاجم برای توجیه حضور نظامی خود در سرزمین ما، سراب فزینده‌یی را در مورد تعهد برای تأمین آزادیهای دموکراتیک در کشور، بازسازی افغانستان ویران شده و جنگزده، بهبود شرایط زنده گی طاقتفرسای مردم و التزام به حق حاکمیت مردم افغانستان و جهان تصویر کردند، ولی کاخ این اوهام از همان آغاز "پروسه بن" درز برداشت و ناکارایی سیاستها و اقدامهای عجولانه‌یی که بر بنیاد مصلحتهای کاسب کارانه استوار بودند به زودی هویدا گردید. سیاستهای خانه برانداز ششسال حضور نظامی آن‌ها، اکنون دیگر کشور را در لبه پرتگاه نابودی مهیبی قرار داده است.

افغانستان در چنگال بحران عمیقِ فرساینده و گسترش یابنده دست و پا میزند، جنگ نی تنها در جنوب و شرق کشور به سرعت گسترش مییابد، بل که وضع سیاسی-امنیتی شهرهای بزرگ نیز روز تا روز بدتر میشود و بد امنی، خشونت و ترور به مناطق نسبتاً آرام شمال کشور هم سرایت کرده است. نیروهای مهاجم خارجی به بهانه مبارزه با تروریزم روستاها را ویران میکنند، مردمان بیگناه غیرنظامی را میکُشند، به سنن و اعتقادات مردم اهانت میکنند و کلبه های فقیرانه مردم را به آتش میکشند. بازرسیهای اهالی به ویژه در ساحاتی که قوتهای خارجی مستقر اند یکی از جلوه های آشکار اذیت و تجاوز علیه مردم بیدفاع ملکی است. باندهای آدمکش طالبی به همدستی دار و دسته های بنیادگرایان جهادی و اربابان بیرونی شان موجهایی از ترور و وحشت را در سراسر کشور به راه انداخته اند. اعمال جنایتکارانه آن ها، بیشترین از میان مردم بیگناه ملکی قربانی میگیرند، آنان با پشتیبانی آشکار و فعال پاکستان به خصوص اداره استخباراتی نظامی آن کشور، احزاب بنیادگرای مذهبی، ارتجاع سیاه منطقه و عرب و منابع مرموز دیگر، بیشتر از پیش از نظر شیوه فرماندهی، تاکتیکهای جنگی، تسهیلات لوژستیک، سربازگیری از میان توده های ناراضی مردم و کسب و کار پررونق موادمخدر تقویت میشوند. شیوه های جنگی آن ها دیگر به حمله های چریکی جنگ و گریز منحصر نمیشود، آن ها این توانایی را یافته اند تا جنگهای جبهه یی تمام عیار را برضد نیروهای مهاجم خارجی، اردو و پلیس حکومت کابل به پیش برند.

روزی نیست که ده ها تن از طرفین و عمدتاً مردم بیگناه ملکی کشته و یا زخمی نشوند و هفته یی نیست که تابوت چند نظامی نیروهای خارجی راهی کشورهای شان نگردد.

نیروهای نظامی خارجی و قوای مسلح ناتوان حکومت کابل، فاقد یک استراتژی کارا و روشن در برابر نیروهای جنگنده طالبی- جهادی بوده اند. شک و گمانهای فراوانی در مورد اهداف و عملکرد نیروهای امریکایی- بریتانیایی در مقابله با نیروهای طالبی به وجود آمده است. مردم سوالهای فراوانی را در این مورد مطرح میکنند، نی تنها

فعالان سیاسی داخل و بیرون کشور، بل که مردم هم میخواهند بدانند وضع کنونی داخلی کشور سرانجام به کجا کشیده خواهد شد. همه میدانند که منابع تسلیحاتی و مالی طالبان در کجا قرار دارد، ولی ایالات متحده آمریکا با سیاست ریاکارانه و دو رو، از اقدام قاطع برای قطع کانالهای تسلیحاتی و مالی آن‌ها ابا میورزد.

ایالات متحده آمریکا آشکارا در برابر نقش پاکستان در تشدید و ادامه جنگ تمکین میکند و نمیخواهد این "متحد استراتژیک" خود را فدای صلح، آرامش و ثبات در افغانستان سازد، در نتیجه- این گمانه زنیها تقویت مییابد که آمریکا خواهان ادامه وضع دهشتناک موجود در کشور است تا از آن برای توجیه حضور خویش و زمینه سازی برای اهداف درازمدت استراتژیک نظامی- سیاسی خود در منطقه استفاده نماید.

وجود چند دسته گی و عدم تجانس در ساختار قدرت به ادامه وضع موجود کمک میکند. رقابتهای بر سر سود بیشتر و قدرت، باندهای مافیای حاکم را به جان هم انداخته است. آنان برای غلبه به حریف از زدوبندهای پنهان و آشکار با سازمان القاعده، طالبان، باندهای جهادی متحد طالبان، احزاب بنیادگرای مذهبی منطقه و سازمانهای استخباراتی خارجی استفاده میبرند. بنا بر تحمیل سیاستهای سودجویانه غرب و پراکنده گی اندیشه یی، زحمتکشان افغانستان در کشاکش این جنگ تحمیلی که بر آن‌ها هیچ تعلق ندارد، در واقع از جانب همه قطبهای درگیر به گروگان گرفته شده اند و افقهای امنیت و بهروزی بر ایشان تیره و تار گردیده است.

همان طوری که نهضت آینده افغانستان، بارها هوشدار داده بود، تمایلات مرکزگریزی و عدم موجودیت یک دولت کارا، صالح و توانای مرکزی، به سود جنگسالاران و قوماندانهای فاسد و سودجوی جهادی در اطراف بوده، کشور را عملاً به جزایر قدرتهای بی بند و بار محلی تقسیم کرده است. آنان در ادامه وضع کنونی بقای قدرت خود را میبینند، این عناصر و نیروها برای بقای قدرت خویش به صورت ناجایزی از چندگونه گی تباری-زبانی خلقهای کشور استفاده میکنند.

پنجسال حضور فعال نظامی نیروهای خارجی و مضحکه دموکراسی و بازسازی، ثابت ساخت که تمامی نسخه های صادره برای ثبات، صلح، تأمین دموکراسی و بهبود شرایط زندگی مردم ناکارا بوده، اکنون دیگر مفهوم اصلی شعار پُرمطراق "نظم نوین جهانی" مبتنی بر دموکراسی اهدایی را مردم افغانستان در تجربه رنده گی خود آزمودند و دریافته اند که چطور و چگونه نی تنها زنده گی مادی آن ها قربان میشود، بل که امنیت خانواده و ناموس شان نیز پامال میگردد، هر روز در اثر جنگهای کور و بی سرانجام هست و بودشان نابود میشود و ملیاردها دالر پولی که ثمر کار و رنج انسان زحمتکش است صرف این جنگ و ماشین راه اندازی و تداوم آن میشود.

وضع سیاسی- نظامی- امنیتی کشور به سوی بُن بست خطرناکی رهسپار است، نیروهای مهاجم و حکومت کابل بدون پرداختن به عوامل عینی و اساسی بحران و رفع این عوامل، از طرح راهکارهای جدیدی، سخن به میان می آورند، که گویا میتوانند جنگ را مهار زنند و بحران را کاهش دهند. محور این تاکتیک جدید را تشدید فشار نظامی بر طالبان و درعین زمان مذاکره با آنان و حزب اسلامی حکمتیار و شرکت دادن آن ها در قدرت دولتی تشکیل میدهد. به نظر ما بیان فشرده تمامیت این طرح این است که امریکاییها میخواهند با توجه به مشکلات شان در عراق و سایر مناطق جهان از میزان آسیب پذیری درگیری شان در افغانستان بکاهند، با طالبان به نوعی زد و بند، سازش و معامله دست یابند، پایگاههای نظامی امریکا در مناطق تحت حاکمیت طالبان را از حملات مصون سازند و در بهای آن سلطه خونبار و اسارت آور قرون وسطایی طالبی را این بار با حمایت بین المللی و تضمینهای لازم به کشور باز گردانند. امریکا میخواهد با تمکین در برابر سیاستهای مداخله گرانه و امتیازطلبانه پاکستان و هم به بهانه جلوگیری از آشوب در آن کشور، افغانستان را یک بار دیگر به وحشتسرای طالبی مبدل نماید، برای اجرای عملی این طرح، میکانیزمی در نظر گرفته شده است، که یکی از اجزای آن جرگه قبایل فرا مرزیست. آنان بدون شک با سرازیر کردن صدها ملیون دالر به تدویر این گردهمایی نایل خواهند شد، ولی آیا میتوان از این ابزار کهنه که عدم کارآیی آن در طول قرن گذشته بارها به اثبات رسیده است باز

هم استفاده کرد و به آن چشم امید داشت؟ به نظر ما این اقدام، یک دفع الوقت بیهوده و رجعت طلبانه است که ناکارآیی آن نی تنها از همین حالا هویداست، بل که خطرهای بزرگی را برای جنبش دموکراتیک منطقه و صلح و ثبات دایمی به همراه خواهد داشت و حتی آرایش موجود جغرافیایی تمام منطقه را با خطرهای جدی مواجه نموده و سرتاسر منطقه را در درازمدت دچار آشوب و تفرقه خواهد کرد. ما هوشدار می‌دهیم، هرگونه تغییر در آرایش جغرافیایی مرزهای موجود کشور و یا تجزیه آن، همچو زمین لرزه مهیبی سرتاسر منطقه را تکان خواهد داد، تبعات دگرگونیهای مرزهای جغرافیایی در جنگهای خونبار و طولانی تجلی خواهد یافت که طبیعتاً امپریالیزم جهانی برای توجیه حضور نظامی خویش و مقاصد سودجویانه و سلطه طلبانه درازمدت و آماده گی برای مقابله با ابرقدرتهای احتمالی آینده در آسیا از آن سود خواهد برد.

ما برآنیم که راه حل بحران خطرناک کشور را نباید در طرحهای بی بنیاد، واهی و کوتاه مدتی که هدف آن ها آسوده خاطر کردن مؤقتی نیروهای مهاجم، مصون ساختن موقعیت آسیب پذیر آنان و بهره برداری ابزاری از آن ها در سیاستهای داخلی شان است جستجو کرد، تنها راه برونرفت از مهلکه موجود تن دادن به قبول تغییرات بنیادی دموکراتیک در کشور است و بس!

نباید خواهان حل معضله ها از طریق جنگ بود، باور ما این است که جنگ راه حل دوامدار و مناسبی برای رفع بحران و تأمین صلح پایدار نیست. ماکاملاً باور داریم، که باید برای حل بحران خطرناک موجود ابزارهای صلح آمیز به کار گرفته شوند، ولی در عین حال معتقدیم که هیچ کس حق ندارد با اتخاذ سیاستهای دفع الوقت، بیهوده و زیانبار به خاطر مصلحتهای خاص خود جریان تاریخ را به عقب برگرداند و شب سیاه حاکمیت مطلق العنان خونین، ستمگرانه و ارتجاعی طالبی- جهادی را در کشور ما مستولی گرداند. آنانی که خود این فتنه و عوامل آن را برانگیخته اند حق ندارند به زیان خلق افغانستان با دشمنان صلح، ترقی، آزادی و دموکراسی مماشات کنند.

سر تا پای جامعه را وحشت ناشی از برگشت طالبان فراگرفته است، تبعات این وحشت را میتوان در فرار سرمایه ها، کساد شدن کسب و کار، افت تولیدات داخلی، کندی انباشت سرمایه و توقف سرمایه گذاریهای داخلی و خارجی، گسترش بی مانند فساد اقتصادی- اداری و فرار یک عده انجوهایی که منتظر چنین موقعیتی برای انتقال ثروتهای غارت کرده و بستن دکانهای کذایی شان بودند مشاهده کرد. فقر دامنگستر وحشتناک در کشور بیداد میکند، قسمت اعظم نیروی کار بیکار اند، اکثریت خلق از دسترسی به حداقل نیازهای زنده گی محروم است، هنوز میلیونها زن و دختر افغان با تبعیض مستمر و خشونت در محیط خانه و جامعه دست به گریبان هستند، کودکان کشورما بیشتر از هر زمان دیگر سیاه روز اند و این قربانیان بیدفاع در معرض خطرهای فراوان اجتماعی قرار دارند، جوانان به ویژه جوانان متعلق به طبقات و اقشار اجتماعی فرودست به شدت آسیب میبینند و همچو گوشت دم توپ در جنگهای جاری مورد استفاده قرار میگیرند. همه امیدها برای بازسازی کشور و ایجاد زیرساختهای اقتصادی برباد رفته و میلیاردها دالر کمکهای خارجی حیف و میل گردیده است، انجوها با ماهیت مافیایی هم چنان به غارت این کمکها و سوءاستفاده از موقعیت کنونی ادامه میدهند.

همانطوری که ما بارها تذکر داده بودیم، اثرات ویرانگر سیاستهای اقتصادی درهای باز و سراب فریبنده "اقتصاد بازار آزاد" چهره مخوف خود را بیش از پیش نشان داده و نقش مخرب خود را بر زنده گی اکثریت توده های مردم به جا میگذارد، ادامه وضع موجود و عدم نظم و بی ثباتی فراگیر بهترین امکان را برای تشدید غارتگری به میان آورده است.

کشت و قاچاق موادمخدر از اثر دخالت مستقیم عناصری در رده های بالای حکومت، پارلمان، جنگسالاران جهادی، افراد وابسته به نیروهای خارجی و شبکه مافیای بین المللی روز تا روز پُرونق تر میشود. طبیعیست که این عناصر از ادامه وضع موجود سود میبرند و ثروتهای سرشاری را تصاحب میکنند.

فساد گسترده در تمام رگه های زنده گی جامعه ریشه دوانیده و به اصل پذیرفته شده و شیوه معمول کارکرد نی تنها اداره دولتی بل که سرتاسر جامعه مبدل شده است. مافیای قدرت بار طاقتفرسایی را بر زنده گی مردم تحمیل کرده و به عامل مهم تشدید بحران سیاسی- اقتصادی امنیتی مبدل شده است.

عدم موجودیت یک الترناتیف دموکراتیک و عدم حضور نیروهای تحول طلب، ترقیخواه و دموکراتیک چپ در وضعیت سیاسی کشور موجب شده است خواستههای عادلانه و مشروع مردم یا مطرح نشوند و یا هم نیروهای واپسگرای طالبی- جهادی از اعتقادات معنوی مردم و تعلقات تباری و زبانی آنان سواستفاده نموده عامل نارضایتی فزاینده مردم را در جهت تقویت مواضع خویش و ادامه و تشدید بحران به کار گیرند.

تجربه ششسال سپری شده نشان داده که راهکارها و سیاستهای موجود جز جنگ، ویرانی و تباهی، فساد گسترده، غارت ثروتهای ملی و فقر و سیا روزی برای مردم زحمتکش ما ارمغان دیگری به همراه نداشته است. حاکمیت مصلحتی موجود توان و ظرفیت عمل ندارد و ترکیب مافیای حاکم مشروعیت نمایشی را هم که با حقه بازی و فریب به دست آورده بود از دست داده است.

ما عقیده داریم با وجودی که فرصتهای بسیار مساعدی به هدر رفته ولی هنوز هم زمان برای آوردن اصلاحات رادیکال از طریق شرکت دادن غیر نمایشی نماینده گان واقعی خلق در حیات سیاسی، دموکراتیزه کردن وضع عمومی کشور، انصراف از سیاستهای خانه برانداز اقتصادی موجود، بهبود شرایط رقتبار زنده گی مردم، پرداختن به حل مطالبات عادلانه مردم، طرد جنگسالاران و عناصر فتنه و فساد از حاکمیت، توجه به ایجاد نهادهای پایه یی و زیرساختهای یک نظام دموکراتیک صالح و کارا، رهایی از حضور نیروهای خارجی در کشور توسط تحکیم نهادهای دفاعی و نیروهای مسلح کشور، برچیدن فساد گسترده و شرم آور اقتصادی- اداری و طرد عاملان آن و پرداختن جدی و عملی به بازسازی کشور دیر نشده و ممکن و میسر است.

در شرایط پیچیده کنونی اساسی ترین سوالی که در برابر نیروهای چپ دموکراتیک، مترقی و دادخواه کشور قرار دارد این است که چگونه میتوان وضع موجود را به سود زحمتکشان تغییر داد؟

ما برآنیم، که مرامنامه جدید نهضت آینده افغانستان که اهداف و وظایف مقطعی جنبش چپ دموکراتیک و ترقیخواه کشور در آن بازتاب یافته است، میتواند مبنای مبارزه نیروهای مترقی کشور قرار گیرد.

مرامنامه جدید نهضت آینده افغانستان راه عملی و مشخص برونرفت از وضع کنونی را نشان داده، سرشت نیروهای محرکه تحولات را در وجود اقشار دینامیک جامعه تصریح کرده، وسایل سیاسی مؤثر را برای تبارز اراده توده های مردم در نظر گرفته و چشم انداز استقرار یک جامعه مبتنی بر عدالت واقعی اجتماعی را باز میکند.

باید همه نیرو و خلاقیت جنبش دموکراتیک و دگرگونساز کشور را بسیج کرد تا از طریق آن زمینه تحقق اهداف کوتاه مدت دموکراتیک و مترقی فراهم گردد.

www.ayenda.org